



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث: **هویت نهضت حسنی (علیه السلام)**

نگاهی به بعثت به عنوان نهضت مقدس:

نکاتی درباره صلح امام حسن مجتبی علیه السلام وجود دارد که تا الآن این نکات را نشنیده ایم که در ادامه از زبان مقام معظم رهبری در طی یکی از سخنرانی های ایشان در نیمه رمضان سال شصت و نه بیان خواهیم کرد.

اسلام در شروع بعثت ابتدا یک نهضتی بوده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه مدیریت می کردند سپس این نهضت در انقلابی هنگامه صدر اسلام تبدیل به نظام اسلامی می شود که ده سال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه سکاندار این نظام بودند.

ارزش مؤمنین ذیل حکومت اسلامی:

از این رو هست که تمام یایها الذین آمنوا های قرآن بررسی کرده اند تماماً در مدینه مستقیم خطاب به خود مردم نازل شده است معلوم می شود که مؤمنین ذیل حکومت اسلامی بسیار قیمتی تر هستند.

در ابتدای این نهضت بعد از دعوت پنهان آیه نازل شد **فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ** و همانطور که قبلاً گفته شد در فاصدع درگیری خوابیده تا اینکه این نهضت در سیزده سال به نتیجه برسد و تبدیل به نظام شود.

ادامه نظام مقدس تا زمان امام حسن علیه السلام :

این نظام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دست خلفاء می افتد اتفاقاتی می افتد که قبلاً گفتیم و بعد به دست امیر مؤمنین علیه السلام می افتد تا به امام حسن مجتبی علیه السلام رسید رهبری در این باره می فرمایند کاری که امام حسن در این دوران انجام داد این بود که نظام مقدس را تبدیل به نهضت مقدس کردند که در ادامه توضیح می دهیم.

قیام عاشورا حسنی است؟

این نهضت مقدس را ما می‌گوییم امام حسین علیه السلام انجام داد اما شروعش با امام حسن مجتبی علیه السلام بود به قول عالم بزرگوار سید شرف الدین قیام عاشورا بیش از آنکه حسینی باشد حسنی هست.

حالا این یعنی چه که نظام مقدس تبدیل به نهضت شد؟ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا شش ماه حکومت امام حسن علیه السلام یک نظام اجتماعی بود یعنی حکومت حکومت اسلامی، ارتش اسلامی، کار سیاسی، کار فرهنگی و قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت.

اعتراض تبدیل شدن نظام به نهضت:

این اعتراضاتی که به امام حسن علیه السلام می‌شود هم جالب است که همه اش به خاطر تبدیل شدن نظام به نهضت است. در نظام یعنی همه چیز در اختیار شماست ده سال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدینه دستش بود و فرمود هر که مسلمان می‌شود باید بیاید مدینه و انصار باید خانه هایشان را نصف کنند و پایگاه اسلام هم مسجد بود و هیچ

کس نباید از مدینه خارج بشود و فرمودند بروید مرزها را
مشخص کنید تا اسلام قوی شود بعدها بجنگها شروع شد
مثل بدر و... اسلام قوی تر از پیش شد.

نقش امام حسین علیه السلام در صلح :

حضرت آقا در ادامه فرمودند در بین آل رسول
خدا(صلی الله علیه واله وسلم)، پُرشورتر از همه کیست؟
شهادت‌آمیزترین زندگی را چه کسی داشته است؟
غیرتمندترین آنها برای حفظ دین در مقابل دشمن، برای حفظ
دین چه کسی بوده است؟ حسین بن علی(علیه السلام) بوده
است. (این سخن در پاسخ به کسانی گفته شده که درباره
صلح امام حسن علیه السلام شبه وارد می کنند و می گویند
چرا امام حسین علیه السلام قیام کرده و امام حسن صلح) آن
حضرت در این صلح، با امام حسن(ع) شریک بودند. صلح را
تنها امام حسن نکرد؛ امام حسن و امام حسین این کار را کردند؛
منتها امام حسن(ع) جلو بود و امام حسین(ع) پشت سر او
بود.

در جای دیگر رهبری فرموده‌اند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام

جای امام حسن علیه السلام بودند همین کار را می کردند که این کار را در دوران حکمیت جلوی خوارج انجام دادند بالاخره چهارده معصوم یک انسان دویست سال هستند که هر کدام بودند این اتفاقات رقم می خورد.

دوران امام حسن (ع) و صلح آن حضرت :

در ادامه سخنرانی آمده: دوران امام مجتبی (علیه السلام) و حادثه صلح آن بزرگوار با معاویه، یا آن چیزی که به نام صلح نامیده شد، حادثه‌ی سرنوشت‌ساز و بی‌نظیری در کل روند انقلاب اسلامی صدر اول بود. دیگر ما نظیر این حادثه را نداشتیم. توضیح کوتاهی راجع به این جمله عرض کنم و بعد وارد اصل مطلب بشوم.

نهضت اسلامی در صدر اسلام:

انقلاب اسلام، یعنی تفکر اسلام و امانتی که خدای متعال به نام اسلام برای مردم فرستاد، در دوره‌ی اول، یک نهضت و یک حرکت بود و در قالب یک مبارزه و یک نهضت عظیم انقلابی، خودش را نشان داد و آن در هنگامی بود که رسول

خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، این فکر را در مکه اعلام کردند و دشمنان تفکر توحید و اسلام، در مقابل آن صف‌آرایی نمودند؛ برای این‌که نگذارند این فکر پیش برود. پیامبر، با نیرو گرفتن از عناصر مؤمن، این نهضت را سازماندهی کرد و یک مبارزه‌ی بسیار هوشمندانه و قوی و پیشرو را در مکه به وجود آورد. این نهضت و مبارزه، سیزده سال طول کشید. این، دوره‌ی اول بود.

تبدیل نهضت به حکومت اسلامی:

بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعارهایی که داد، با سازماندهی‌ی که کرد، با فداکاری‌ی که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن هنگامی بود که رسول خدا(ص) به مدینه تشریف آوردند و آن‌جا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آن‌جا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به شکل یک حکومت تبدیل شد. این، دوره‌ی دوم بود.

این روند، در ده سالی که نبی‌اکرم(ص) حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفای چهارگانه و سپس تا زمان امام

مجتبی (علیه الصّلاة والسّلام) و خلافت آن بزرگوار - که تقریباً شش ماه طول کشید - ادامه پیدا کرد و اسلام به شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قابل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می‌رفت، تمام روی زمین را هم می‌گرفت؛ یعنی اسلام نشان داد که این قابلیت را هم دارد.

ماهیت جریان مخالف امام حسن (ع) چه بود؟

در دوران امام حسن (ع)، جریان مخالفی آن‌چنان رشد کرد که توانست به صورت یک مانع ظاهر بشود. البته این جریان مخالف، در زمان امام مجتبی (ع) به وجود نیامده بود؛ سالها قبل به وجود آمده بود. اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظات اعتقادی و صرفاً متکی به شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعا کند که این جریان، حتی در دوران اسلام به وجود نیامده بود؛ بلکه ادامه‌ی بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر - یعنی دوران مکه - وجود داشت.



نظام اسلامی در زمان عثمان:

بعد از آن‌که خلافت در زمان عثمان - که از بنی‌امیه بود - به دست این قوم رسید، ابوسفیان - که در آن وقت، نابینا هم شده بود - با دوستانش دور هم نشسته بودند. پرسید: چه کسانی در جلسه هستند؟ پاسخ شنید که فلانی و فلانی و فلانی. وقتی که خاطر جمع شد همه خودی هستند و آدم بیگانه‌یی در جلسه نیست، به آنها خطاب کرد و گفت: «تَلَقَّفْنَهَا تَلَقَّفَ الْكُرَةَ» (۱). یعنی مثل توپ، حکومت را به هم پاس بدهید و نگذارید از دست شما خارج بشود! این قضیه را تواریخ سنی و شیعه نقل کرده‌اند. اینها مسایل اعتقادی نیست و ما اصلاً از دیدگاه اعتقادی بحث نمی‌کنیم؛ یعنی من خوش ندارم که مسایل را از آن دیدگاه بررسی کنم؛ بلکه فقط جنبه‌ی تاریخی آن را مطرح می‌کنم. البته ابوسفیان در آن وقت، مسلمان بود و اسلام آورده بود؛ منتها اسلام بعد از فتح یا مشرف به فتح. اسلام دوران غربت و ضعف نبود، اسلام بعد از قدرتِ اسلام بود.

جریان بنی امیه در زمان امام حسن (ع) :

این جریان، در زمان امام حسن مجتبی (علیه الصّلاة والسّلام) به اوج قدرت خودش رسید و همان جریانی بود که به شکل معاویة بن ابی سفیان، در مقابل امام حسن مجتبی (ع) ظاهر شد. این جریان، معارضه را شروع کرد؛ راه را بر حکومت اسلامی - یعنی اسلام به شکل حکومت - برید و قطع کرد و مشکلاتی فراهم نمود؛ تا آن جایی که عملاً مانع از پیشروی آن جریان حکومت اسلامی شد.

امیرالمؤمنین هم جای امام حسن (ع) بود صلح می کرد؟

در باب صلح امام حسن (علیه السلام)، این مسأله را بارها گفته ایم و در کتابها نوشته اند که هر کس - حتی خود

امیرالمؤمنین (ع) - هم اگر به جای امام حسن مجتبی (ع) بود و در آن شرایط قرار می گرفت، ممکن نبود کاری بکند، غیر از آن کاری که امام حسن کرد. هیچ کس نمی تواند بگوید که امام حسن، فلان گوشه ی کارش سؤال برانگیز است. نه، کار آن بزرگوار، صد درصد بر استدلال منطقی غیر قابل تخلف منطبق بود.

نقش امام حسین علیه السلام در صلح:

در بین آل رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، پُرشورتر از همه کیست؟ شهادت‌آمیزترین زندگی را چه کسی داشته است؟ غیرتمندترین آنها برای حفظ دین در مقابل دشمن، برای حفظ دین چه کسی بوده است؟ حسین بن علی (علیه‌السلام) بوده است. آن حضرت در این صلح، با امام حسن (ع) شریک بودند. صلح را تنها امام حسن نکرد؛ امام حسن و امام حسین این کار را کردند، منتها امام حسن (ع) جلو بود و امام حسین (ع) پشت سر او بود.



امام حسین(ع) مدافع امام حسن(ع):

امام حسین(علیه‌السلام)، جزو مدافعان ایده‌ی صلح امام حسن(ع) بود. وقتی که در یک مجلس خصوصی، یکی از یاران نزدیک - از این پُرشورها و پُرحماسه‌ها - به امام مجتبی(علیه‌الصلاة والسلام) اعتراض کرد، امام حسین با او برخورد کردند: «فغمز الحسین فی وجه حجر» (۲). هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که اگر امام حسین به جای امام حسن بود، این صلح انجام نمی‌گرفت. نخیر، امام حسین با امام حسن بود و این صلح انجام گرفت و اگر امام حسن(علیه‌السلام) هم نبود و امام حسین(علیه‌السلام) تنها بود، در آن شرایط، باز هم همین کار انجام می‌گرفت و صلح می‌شد.

در صلح جای برای شهادت نبود:

صلح، عوامل خودش را داشت و هیچ‌تخلف و گزیری از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم «شیخ راضی آل یاسین» (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، در این کتاب «صلح الحسن»

- که من بیست سال پیش، آن را ترجمه کردم و چاپ شده است (این سخنرانی برای سال شصت و نه هست یعنی بیست سال پیش سال چهل و نه ترجمه کرده، رهبری یک تاریخدان اند) - ثابت می‌کند که اصلاً جا برای شهادت نبود. هر کشته شدنی که شهادت نیست؛ کشته شدن با شرایطی، شهادت است. آن شرایط، در آن جا نبود و اگر امام حسن (علیه السلام)، در آن روز کشته می‌شدند، شهید نشده بودند. امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط، حرکت مصلحت‌آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار نکرده باشد. (ما در سخنرانی معمای دو امام مجاهد درباره صلح امام حسن علیه السلام بحث کرده ایم) راجع به صلح، از ابعاد مختلف صحبت کرده‌ایم؛ اما حالا مسأله این است که بعد از صلح امام حسن

تبدیل نظام به نهضت در زمان امام حسن (ع) :

مجتبی (علیه الصلاة والسلام)، کار به شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال آلوده‌یی که به نام خلافت - و در معنا سلطنت - به وجود آمده

بود، نشود. این، هنر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود. امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام - که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین و زمان خود او رسیده بود - در مجرای دیگری، جریان پیدا بکند؛ منتها اگر نه به شکل حکومت - زیرا ممکن نبود - لااقل دوباره به شکل نهضت جریان پیدا کند (اینکار هوشمندانه امام حسن علیه السلام بود که باعث حفظ مفاهیم بلند اسلام شد امام حسن علیه السلام با آوردن حکومت به کانال نهضت این فرصت را به وجود آورد تا این نهضت در فرصت مناسب به نظام برگردد که در دوران امام حسین علیه السلام این فرصت به گجود آمد). این، دوره‌ی سوم اسلام است.

دشواری های نهضت حسنی (ع) :

اسلام، دوباره نهضت شد. اسلام ناب، اسلام اصیل، اسلام ظلم‌ستیز، اسلام سازش‌ناپذیر، اسلام دور از تحریف و مبرّا از این‌که بازیچه‌ی دست هواها و هوسها بشود، باقی ماند؛ اما در شکل نهضت باقی ماند. یعنی در زمان امام حسن (علیه الصّلاة والسلام)، تفکر انقلابی اسلامی - که دوره‌ی را طی کرده

بود و به قدرت و حکومت رسیده بود - دوباره برگشت و یک نهضت شد. البته در این دوره، کار این نهضت، به مراتب مشکلتر از دوره‌ی خود پیامبر بود؛ زیرا شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند؛ درحالی‌که از مذهب نبودند. مشکلی کار ائمه‌ی هدی (علیهم‌السّلام)، این‌جا بود.

تبدیل نهضت به نظام در فکر ائمه (ع) بود؟

البته من از مجموعه‌ی روایات و زندگی ائمه (علیهم‌السّلام) این‌طور استنباط کرده‌ام که این بزرگواران، از روز صلح امام مجتبی (علیه‌الصّلاة‌والسّلام) تا اواخر، دایماً درصدد بوده‌اند که این نهضت را مجدداً به شکل حکومت علوی و اسلامی در بیاورند و سر پا کنند. در این زمینه، روایاتی هم داریم. البته ممکن است بعضی دیگر، این نکته را این‌طور نبینند و طور دیگری ملاحظه بکنند؛ اما تشخیص من این است. ائمه می‌خواستند که نهضت، مجدداً به حکومت و جریان اصیل اسلامی تبدیل بشود و آن جریان اسلامی که از آغشته شدن و آمیخته شدن و آلوده شدن به آلودگیهای هواهای نفسانی دور

است، روی کار بیاید؛ ولی این کار، کار مشکلی است.

نهضت حسنی(ع) در زمان خلفای اموی و عباسی:

در دوران دوم نهضت - یعنی دوران خلافت خلفای سفیانی و مروانی و عباسی - مهمترین چیزی که مردم احتیاج داشتند، این بود که اصالت‌های اسلام و جرقه‌های اسلام اصیل و قرآنی را در لابلای حرف‌های گوناگون و پراکنده ببینند و بشناسند و اشتباه نکنند. بی‌خود نیست که ادیان، این‌همه روی تعقل و تدبیر تکیه کرده‌اند. بی‌خود نیست که در قرآن کریم، این‌همه روی تفکر و تعقل و تدبیر انسانها تکیه شده است؛ آن هم درباره‌ی اصلیت‌ترین موضوعات دین، یعنی توحید.

توحید واقعی چیست؟

توحید، فقط این نیست که بگوییم خدایی هست، آن هم یکی است و دو نیست. این، صورت توحید است. باطن توحید، اقیانوس بیکران‌هیی است که اولیای خدا در آن غرق می‌شوند. توحید، وادی بسیار با عظمتی است؛ اما در چنین وادی با عظمتی، باز از مؤمنین و مسلمین و موحدین خواسته‌اند که با

تکیه به تفکر و تدبر و تعقل، پیش بروند. واقعاً هم عقل و تفکر می‌تواند انسان را پیش ببرد. البته در مراحل مختلف، عقل به نور وحی و نور معرفت و آموزشهای اولیای خدا، تجهیز و تغذیه می‌شود؛ لیکن بالاخره آنچه که پیش می‌رود، عقل است. بدون عقل، نمی‌شود هیچ جا رفت. این هم یک بُعد دیگر از زندگی امام مجتبی (علیه‌الصلاة والسلام) و صلح آن بزرگوار است که امیدواریم خداوند به همه‌ی ما بصیرتی عنایت کند، تا بتوانیم این بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پرده‌ی جهالت و غبار بدشناختی‌یی که تا مدت‌ها بر چهره‌ی آن بزرگوار بوده، باقی بماند. یعنی حقیقت را باید همه بفهمند و بدانند که صلح امام مجتبی (علیه‌الصلاة والسلام)، همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین (علیه‌الصلاة والسلام) ارزش داشت. و همان قدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد، آن صلح هم همان قدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد. (این سخنرانی جزو یکی از بهترین سخنرانی‌های خوب رهبری در بیست و دوم فروردین سال شصت و نه در نیمه ماه رمضان هست)